

روسیه و اتحادیه اروپا؛ تقابل واقع‌گرایی و لیبرالیسم

بهمن شعیب^۱

روابط روسیه و اتحادیه اروپا از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دارای فراز و نشیب‌های گوناگونی بوده است. تحکیم پایه‌های روسیه نوین در دوران ریاست جمهوری ولادمیر پوتین از یک سو و گسترش اتحادیه اروپا و نزدیکی آن به مرزهای روسیه از سوی دیگر، روابط دو طرف را عمده‌تاً با چالش‌هایی مواجه کرده است. به نظر می‌رسد این چالش‌ها و مشکلات بیش از هر چیز از نگرش و جهان‌بینی متضاد طرفین به مسائل جهانی نشأت گرفته باشد. آنچه از روندهای حاکم بر سیاست خارجی روسیه قابل درک است، حکایت از پی‌گیری اندیشه‌ها و ایده‌های واقع‌گرایانه دارد و در مقابل، اتحادیه اروپا همواره بر ایده‌ها و رویه‌های لیبرالیستی تأکید ورزیده است. به همین سبب نیز می‌توان روابط روسیه و اتحادیه اروپا را در قالب تقابل واقع‌گرایی و لیبرالیسم مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

واژگان کلیدی: روسیه، اتحادیه اروپا، واقع‌گرایی و لیبرالیسم.

^۱ مدرس دانشگاه آزاد اسلامی و پژوهشگر موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس)

مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکل‌گیری روسیه نوین از یک سو و افزایش اعضای اتحادیه اروپا از سوی دیگر در زمره مهمترین پدیده‌های تاریخ معاصر اروپا محسوب می‌شوند. همچنین ایجاد روابط با روسیه مستقل که در راه تغییرات پیچیده و متضاد داخلی قدم برداشته بود، برای اروپا مسئله مهمی تلقی می‌گردید؛ به علاوه افزایش تعداد اعضای اروپا و گسترش این اتحادیه به سمت شرق و در بر گرفتن برخی از کشورهای سابق کمونیستی، موجب پدیدار گشتن رفتارهای خاصی از سوی روسیه شد. به نحوی که طی سال‌های گذشته، روسیه سعی کرده به عنوان کشوری با قدرت برتر هسته‌ای، نقش مهمی در تحولات جهانی به ویژه در مناطق اروپای شرقی، آسیای مرکزی و قفقاز ایفا نماید. همچنین اتحادیه اروپا نیز همواره نقش چشمگیری در معادلات جهانی داشته و تلاش نموده است که علاوه بر عرصه‌های اقتصادی، در زمینه مسائل سیاسی و امنیتی نیز برتری‌های خود را نمایش دهد؛ از این رو گاهی منافع سیاسی و اقتصادی و همچنین حوزه‌های امنیتی طرفین با یکدیگر از هم‌سویی برخوردار بوده و گاهی نیز درگیر تضادها و اختلاف‌های لاینحلی شده است.

به طور کلی بررسی روابط روسیه و اتحادیه اروپا در قبال یکدیگر نشان می‌دهد که هر یک از طرفین طی سال‌های گذشته از قواعد و الزامات خاصی در تعامل و مواجهه با یکدیگر پیروی کرده‌اند. از این رو نوشتار حاضر در صدد پاسخگویی به این سوال می‌باشد که «روابط روسیه و اتحادیه اروپا بر چه مبنا و اساسی استوار است؟» فرض اصلی بحث حاضر چنین تبیین گردیده که «نگرش روسیه به اتحادیه اروپا از مبانی ایده‌های واقع‌گرایانه ناشی می‌شود و مبنای دیدگاه اتحادیه اروپا به روسیه، بر پایه تفکرات لیبرالیستی استوار است.»

روسیه و اتحادیه اروپا؛ روابط و راهبردها

به منظور بررسی فراز و نشیب‌های روابط روسیه و اتحادیه اروپا و همچنین راهبردهای موجود میان آنها، نخست گذری بر روابط مسکو و بروکسل خواهیم داشت و سپس مهمترین راهبردهای موجود میان طرفین را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

الف) گذری بر روابط روسیه و اتحادیه اروپا

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه و اتحادیه اروپا روابط پر فراز و نشیبی را سپری کرده‌اند. به نحوی که گاهی اوقات کاملاً به اتخاذ مواضع یکسان پرداخته‌اند و گاهی نیز چنان از یکدیگر فاصله گرفته‌اند که گویی دو رقیب با منافع متضاد محسوب می‌شوند. در این بین «توافقنامه مشارکت و همکاری»^۱ که در سال ۱۹۹۴ توسط روسیه و اتحادیه اروپا امضا و از اول دسامبر ۱۹۹۷ به مدت ۱۰ سال به اجرا درآمد، نخستین سند حقوقی بود که روابط طرفین را به مدت یک دهه شکل داد.

این توافقنامه، روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان روسیه و اتحادیه اروپا را تنظیم نمود و به مبنایی قانونی برای تجارت دوجانبه مسکو و بروکسل مبدل گردید. یکی از مهمترین اهداف این توافقنامه که ناظر بر همکاری بلند مدت، ولی بدون عضویت روسیه در اتحادیه اروپا بود، پیشبرد و تقویت بازرگانی و سرمایه‌گذاری به همراه توسعه هماهنگ روابط اقتصادی میان طرفین بود. در واقع توافقنامه محتوی مقررات مخصوص به روابط اقتصادی میان روسیه و اتحادیه اروپا است. (The European Commission's Delegation, 27/04/2004)

هدف اصلی اتحادیه اروپا از تنظیم این سند، تقویت گفتگو با روسیه و دستیابی به چارچوبی جهت بسط و ترویج هنجارها و ارزش‌های مشترک با این کشور بود. به همین سبب نیز گفتگوهای سیاسی، همکاری‌های تجاری و اقتصادی، امور قضایی و داخلی و نیز همکاری در حوزه‌هایی نظیر دانش، فن‌آوری، انرژی، حمل و نقل، محیط زیست، آموزش و دیگر حوزه‌ها از محورهای مهم مندرج در این سند به حساب می‌آمد.

پس از آن، کمیسیون اروپایی در آستانه ملاقات سران اتحادیه اروپا و روسیه در ۱۱ مارس ۲۰۰۳، «سیاست همجواری اروپایی»^۲ را مطرح کرد که چارچوب جدید روابط بین اتحادیه اروپا و همسایگان جدید شرقی و جنوبی آن را تعیین می‌کرد. مطابق با این سیاست، به همسایگان جدید، قول همکاری گسترده و حمایت به منظور ایجاد حلقه‌های دوستی در مرزهای شرقی اتحادیه اروپا داده شد. همچنین به روسیه، بلاروس، مولداوی و اوکراین، بازگشایی دسترسی به بازار داخلی اتحادیه اروپا و همگرایی بیشتر در زمینه مساعدت به آزادی جابجایی شهروندان، کالاها، خدمات و سرمایه نیز وعده داده شد. (Nielsen, 2007: 114)

^۱ The Partnership and Co-operation Agreement (PCA)

^۲ The European Neighborhood Policy (ENP)

« سیاست همجواری اروپا » را می‌توان واجد کاربردی دوگانه دانست. این سیاست از یک سو تلاشی برای ابداع یک روند جایگزین برای توسعه آتی این اتحادیه محسوب می‌گردد و از سوی دیگر به اعمال هنجارها و معیارهای اروپایی بر کشورهایی می‌پرداخت که نامزد عضویت در این اتحادیه نبودند. (Kelley, 2006: 29-55 and Dannreuther, 2006: 183-201) بدین ترتیب اتحادیه اروپا هم موفق به جلوگیری از گسترش اتحادیه می‌گردد و هم اصول و هنجارهای خود را به کشورهایی که دورنمایی برای عضویت آنها در اتحادیه اروپا وجود نداشت، تسری می‌بخشید.

در این بین مسکو از شناسایی سیاست جدید اتحادیه اروپا امتناع ورزید و به این مسأله که بروکسل، کشور بزرگی همچون روسیه را با اوکراین، بلاروس، مولداوی و کشورهای غربی منطقه مدیترانه در یک ردیف قرار داده است، اعتراض کرد. همچنین روسیه « سیاست همجواری اروپا » را تجاوز به حوزه منافع انحصاری در روابط با همسایگان خود و تلاشی برای حداکثرسازی وجوه اشتراک گروه‌های کشوری و دولت‌های منفردی تلقی نمود که از سطوح توسعه نابرابر و ناهمسانی برخوردار هستند و اغلب آنها اهداف کاملاً متفاوتی را در قبال اتحادیه اروپا تعقیب می‌کنند. (Chizhov, 2004: 85) در واقع برای روسیه، هم‌ردیف شدن با کشورهای نظیر مولداوی، مراکش و سایر کشورهای حوزه مدیترانه، صرفاً به این دلیل که در همسایگی اروپا قرار دارند، نوعی توهین محسوب می‌شد. (Averre, 2005: 175-202)

از نظر روس‌ها، روسیه بخشی از حوزه همسایگی اتحادیه اروپا نیست، لذا روابط آن با این اتحادیه باید بر مبنای متفاوتی از همکاری راهبردی، بر اساس اصل برابری و منافع متقابل استوار شود. (Chizhov, 2004: 81) به عقیده روس‌ها، روسیه کشوری بزرگ و خودکفا است و نسبت به همگرایی اروپایی و یوروآتلانتیکی، دیدگاه خاص خود را دارد. روسیه برخلاف برخی کشورهای کوچک اروپای شرقی و قفقاز جنوبی که مایل به عضویت در اتحادیه اروپا هستند، موضوع و یا هدف سیاست هم‌جواری اروپا نیست. (Chizhov, 2006: 90)

مجموع مسائل فوق باعث شد طی نشست‌های در مه ۲۰۰۳، توافق دیگری میان دو طرف صورت گیرد که به توافق « سنت پترزبورگ »^۱ موسوم است. مطابق با این توافق، مسکو و بروکسل در خصوص نقشه راه برای ایجاد چهار فضای مشترک همکاری در زمینه‌های « فضای مشترک اقتصادی»، « فضای مشترک آزادی، امنیت و عدالت»، « فضای مشترک پژوهش و آموزش» و « فضای

^۱. Saint-Petersburg

همکاری در حوزه امنیت خارجی « با یکدیگر به توافق رسیدند. (Nielsen, 2007: 114-115) بر این اساس ایجاد « فضای مشترک اقتصادی »^۱ در راستای افزایش فرصت‌ها برای فعالیت‌های اقتصادی و در مسیر بنا نهادن یک بازار یکپارچه و متکی بر اقتصاد بازار آزاد، به عنوان گام مهم اقتصادی تعقیب گردید (The Concept Paper, 2003) و در نشست مسکو در ۱۰ مه ۲۰۰۵ از سوی روسیه و اتحادیه اروپا پذیرفته شد. سند این طرح مجموعه‌ای از اصول و فعالیت‌های اولویت‌بندی شده است و تداوم گفتگوها درباره مسائل مربوط به تجارت نظیر سرمایه‌گذاری، انرژی، بازار آزاد، اقتصاد کلان، خدمات مالی، تسهیل بازرگانی و تعرفه‌ها را در بر می‌گرفت. (European Commission, 10/2008)

« فضای مشترک آزادی، امنیت و عدالت » شامل زمینه‌های امنیت نرم نظیر جنابات سازمان یافته، قاچاق مواد مخدر، مدیریت مهاجران، واکنش‌های ضد تروریستی و امنیت مرزها می‌گردید. همچنین در این خصوص گفتگوهای طولانی درباره آزادی مسافرت و تسهیل صدور روادید نیز مد نظر طرفین قرار گرفت زیرا پس از گسترش اتحادیه اروپا و تعهد اعضای جدید به « رژیم شینگن »^۲ عملاً صدور روادید و سفر به کشورهای مرکزی و شرقی اروپا برای شهروندان روسی با مشکل مواجه می‌گردید؛ به علاوه که پیش از این مسکو قوانین مربوط به شینگن را به « دیوار جدید برلین » تشبیه کرده بود.^۳

همچنین در زمینه « فضای مشترک پژوهش و آموزش » میان روسیه و اتحادیه اروپا چند توافقنامه به امضا رسید که مطابق با آنها روسیه اجازه دسترسی به برنامه‌های مبادله‌ای آموزشی اتحادیه اروپا را پیدا کرد. مطابق با « فضای همکاری در حوزه امنیت خارجی » نیز میان اتحادیه اروپا و روسیه در زمینه تلاش در راه همکاری در روابط بین‌الملل و مدیریت بحران، توافقی‌هایی صورت گرفت که شامل صیانت از صلح و ثبات در منطقه بالکان و همچنین همکاری در خصوص پیشبرد مذاکرات چهارجانبه صلح میان اسرائیل و فلسطین می‌گردید. (Lynch, 2004: 105-106)

^۱. The Common Economic Space (CES)

^۲. Schengen regime

^۳. اتحادیه اروپا به منظور برقراری رژیم شینگن از یک سو نظارت بر مرزهای روسیه را افزایش داد تا بدین وسیله از عبور مهاجران غیرقانونی جلوگیری به عمل آورد و از سوی دیگر سعی کرد قراردادی جهت بازگرداندن مهاجرانی که به صورت غیرقانونی از خاک روسیه وارد اتحادیه اروپا شده بودند، منعقد سازد.

بدین ترتیب دولت روسیه که از «سیاست همجواری اروپا» ناخشنود بود، رضایت اتحادیه اروپا را به منظور بسط مجموعه فضای مشترک کسب کرد. این امر از نظر روس‌ها حداقل به مانند پلی برای پر کردن شکاف میان کشورهای عضو و غیرعضو اتحادیه اروپا محسوب می‌شد. در این بین گسترش اتحادیه اروپا در ماه می ۲۰۰۴، یک بار دیگر روسیه را با چالش‌های ژئوپلیتیکی مواجه ساخت؛ به نحوی که خطوط مرزی روسیه با اتحادیه اروپا به دو هزار و دویست کیلومتر افزایش یافت. همچنین گسترش اتحادیه اروپا موجب شد که منطقه «کالینگراد»^۱ نیز توسط کشورهای عضو اتحادیه، احاطه شود. از این رو در شرایطی که با گسترش اتحادیه اروپا، روسیه و طرف اروپایی از لحاظ جغرافیایی و ژئوپلیتیکی بیش از پیش به یکدیگر نزدیک شدند (Lynch, 2004: 100-101)، با این حال مسئله فوق چندان برای روس‌ها خوشایند نبود. زیرا عملاً اتحادیه اروپا به سمت حوزه‌هایی گسترش یافت که پیش از این حوزه نفوذ روسیه محسوب می‌شدند و به همین سبب نیز می‌توانستند منافع روسیه را به مخاطره افکنند.

از این رو روسیه در واکنش به الحاق ۱۰ عضو جدید به اتحادیه اروپا، در اواخر ژانویه سال ۲۰۰۴، از اتحادیه اروپا جبران خسارات اقتصادی خود را طلب کرد. روس‌ها معتقد بودند که گسترش اعتبار توافقنامه مشارکت و همکاری به ۱۰ عضو جدید، باعث گسستن روابط بازرگانی روسیه با این کشورها شده و برای مسکو خساراتی سالانه ۱۵۰ تا ۳۰۰ میلیون دلاری به بار خواهد آورد. به همین سبب نیز در فهرست ۱۶ ماده‌ای روس‌ها که به اتحادیه اروپا ارائه شد، مواردی نظیر درخواست افزایش سهمیه‌های وارداتی غله و فولاد و همچنین اعطای کمک مالی از سوی اتحادیه اروپا به منطقه کالینگراد نیز گنجانده شده بود. علاوه بر این روسیه با تاکید بر گسترش حقوق روس‌های مقیم لتونی و استونی، خواهان لغو روادید برای سفر اتباع روس به کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز شده بود.

پس از آن، روابط پر فراز و نشیب روسیه و اتحادیه اروپا با وقوع انقلاب رنگی در اوکراین (۲۰۰۵)، تشدید بحث‌هایی درباره عضویت اوکراین و گرجستان در ناتو، استقلال کوزوو و قطع جریان گاز در زمستان سخت سال ۲۰۰۵، وارد مرحله جدیدی از بی‌اعتمادی شد. در این بین مسئله استقرار «سامانه دفاع موشکی آمریکا» در اروپای شرقی، علاوه بر آنکه روابط مسکو و واشنگتن را با چالش مواجه ساخت، تا حد زیادی رابطه روسیه با اتحادیه

^۱ Kaliningrad

اروپا را نیز تحت الشعاع خود قرار داد. زیرا در شرایطی که روسیه به شدت از برنامه دولت آمریکا برای استقرار موشک‌های ضد بالستیک و ایستگاه‌های رادار در کشورهای اروپای شرقی انتقاد می‌کرد و اجرای آن را عامل ایجاد بی‌ثباتی توصیف می‌نمود، از نشانه‌گیری موشک‌های روسی به سمت اهداف اروپایی خبر داد. در نهایت نیز روسیه در ۱۴ جولای ۲۰۰۷، تصمیم خود مبنی بر خروج از «معاهده نیروهای متعارف اروپا» را عملی ساخت.^۱ علاوه بر مباحث فوق، قطع مجدد گاز در سرمای زمستان سال ۲۰۰۸ به همراه تهاجم نظامی روسیه به گرجستان و به رسمیت شناختن استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی از سوی مسکو باعث شد که روابط روسیه و اتحادیه اروپا بیش از پیش تیره گردد. در نتیجه مجموعه عوامل فوق سبب شد در شرایطی که مهلت اعتبار «توافقنامه مشارکت و همکاری» در دسامبر سال ۲۰۰۷ به پایان رسیده بود، بروکسل و مسکو نتوانند به توافقی جامع دست یابند و عملاً روابط دو طرف بدون پایه و مبنای حقوقی مناسبی ادامه پیدا کند.

ب) راهبردهای روسیه و اتحادیه اروپا در قبال یکدیگر

در حال حاضر چند سند مهم رسمی درباره روابط روسیه و اتحادیه اروپا وجود دارد که شامل موارد زیر می‌گردد:

۱. توافقنامه مشارکت و همکاری؛^۲
۲. راهبرد مشترک اتحادیه اروپا درباره روسیه ۲۰۰۶-۲۰۰۲؛^۳
۳. راهبرد توسعه روابط میان روسیه و اتحادیه اروپا در میان مدت (۲۰۱۰-۲۰۰۰)؛^۴
۴. ارتباط از طریق کمیسیون: سیاست همجواری اروپایی؛^۵
۵. پروتکل توافقنامه مشارکت و همکاری؛^۶

۱. پیمان متعارف اروپا (CFE) که در ۱۹ نوامبر سال ۱۹۹۰ بین ۲۲ کشور اروپایی با هدف ایجاد تعادل بین کاهش سلاح و نیروهای نظامی منعقد شده بود، یکی از موارد حیاتی ایجاد امنیت در اروپا محسوب می‌شود و خروج روسیه از آن، یک تهدید امنیتی بزرگ برای اروپا به شمار می‌رود.

۲. Common Strategy of the European Union on Russia 2002-2006

۳. Common Strategy of the European Union on Russia 2002-2006

۴. The Medium-Term Strategy for the Development of Relations between the Russian Federation and the EU (2000-2010)

۵. Communication from the Commission: European Neighborhood Policy

۶. Protocol to the Partnership and Co-operation Agreement

۶. اعلامیه نهایی نشست مسکو (می ۲۰۰۱)؛^۱
۷. منشور انرژی اروپا؛^۲
۸. معاهده منشور انرژی؛^۳
۹. اعلامیه مشترک درباره گسترش اتحادیه اروپا و روابط روسیه با آن (۲۷ آوریل ۲۰۰۴).^۴

در میان اسناد فوق، « راهبرد مشترک اتحادیه اروپا درباره روسیه » که از سوی اتحادیه اروپا تدوین شده است و همچنین « راهبرد توسعه روابط میان روسیه و اتحادیه اروپا در میان مدت (۲۰۱۰-۲۰۰۰) » که از سوی روسها تهیه شده، مهمترین اسناد راهبردی میان طرفین محسوب می‌شود که تا حد زیادی خط مشی آنها نسبت به یکدیگر را نشان می‌دهد.

« راهبرد مشترک اتحادیه اروپا درباره روسیه »، اولین سند راهبردی اتحادیه اروپا در چارچوب سیاست مشترک خارجی و امنیتی محسوب می‌شود که در ۴ ژوئن ۱۹۹۹ در کلن آلمان مورد توافق اعضای اتحادیه قرار گرفت. این سند که حاصل درک نیازها برای تغییر در سیاست‌های اتخاذی از سوی اتحادیه اروپا در ارتباط با روسیه بود؛ این سند چهار سال اعتبار داشت و شامل چهار محور اساسی می‌گردید:

۱. تحکیم دموکراسی، حکومت قانون و نهادهای عمومی؛
 ۲. همگرایی روسیه با فضای اقتصادی و اجتماعی مشترک اروپایی؛
 ۳. ثبات و امنیت در اروپا؛
 ۴. چالش‌های مشترک در قاره اروپا نظیر جنایت، مهاجرت غیرقانونی و محیط زیست. (8: Select Committee appointed to consider European Union, 2002)
- به طور کلی سند راهبرد مشترک اتحادیه اروپا که به نوعی تصدیق « توافقنامه مشارکت و همکاری » بود، بیان می‌داشت که آینده روسیه، مسئله اساسی در آینده قاره اروپا محسوب می‌شود؛ به ویژه که ثبات، دموکراسی و شکوفایی اقتصادی روسیه، نقش

¹. Final communiqué of the Moscow summit (May 2001)

². European Energy Charter

³. Energy Charter Treaty

⁴. Joint Statement on EU enlargement and EU-Russia relations (27 April, 2004)

تعیین‌کننده‌ای در برقراری صلح و ثبات در کل قاره اروپا خواهد داشت. همچنین در این سند، اتحادیه اروپا یک بار دیگر تعهد و پایبندی خود را به همکاری در سطوح فدرال، منطقه‌ای و محلی، جهت دگرگونی موفقیت‌آمیز روسیه در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی اعلام کرد. مطابق با این سند، راهبرد روسی اتحادیه اروپا را می‌توان سیاست چندبعدی مشارکت در زمینه سیاست، اقتصاد، محیط زیست، فرهنگ و امنیت تعریف کرد. چنانکه در این سند، مشارکت در همه سطوح اعم از دولتی، منطقه‌ای و محلی و حتی مافوق ملی پیش‌بینی شده بود. همچنین در سند اتحادیه اروپا پیشنهاد شده بود که مشارکت بین دو طرف در چارچوب « گفتگوی مستمر درباره مسائل سیاسی و امنیتی » توسعه یابد و به این منظور مکانیزمی دائمی ایجاد شود.

از سوی دیگر همانطور که ذکر شد، خطوط اصلی سیاست خارجی روسیه در مورد اتحادیه اروپا را می‌توان در اعلامیه‌ای که با عنوان « راهبرد میان مدت برای توسعه روابط میان فدراسیون روسیه و اتحادیه اروپا (۲۰۱۰-۲۰۰۰) » منتشر شد، جستجو نمود. این راهبرد که در ۲۲ اکتبر سال ۱۹۹۹ در هلسنکی انتشار یافت، ضمن نام بردن از روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ، به شرح روابط همسایگی با اروپا نیز پرداخته بود. مطابق با این اعلامیه، روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ که میان دو قاره واقع شده است، باید آزادی و استقلال عمل خود را در تصمیم‌گیری‌ها و اجرای سیاست‌های داخلی و خارجی حفظ نماید. همچنین روسیه باید وضعیت برتر خود را به عنوان یک دولت اوراسیایی و یک کشور بزرگ در میسان کشورهای « جامعه مستقل مشترک‌المنافع » باز یابد و موقعیت و فعالیت‌های مستقل خود در سازمان‌های بین‌المللی را نیز گسترش دهد. در ادامه این بیانیه چنین آمده است، اگر چه روسیه درصدد نیست به عضویت اتحادیه اروپا درآید، با این حال سعی می‌کند به طور چشمگیری همکاری و کیفیت کارآیی خود را ارتقاء دهد. همچنین این راهبرد میان مدت، نحوه تعامل و عواقب روابط کشورهای پساکمونستی با اتحادیه اروپا را نیز روشن می‌ساخت. مطابق با آن « گسترش مشارکت با اتحادیه اروپا باید متضمن تحکیم نقش روسیه به عنوان قدرت برجسته در شکل‌دهی به یک سیستم جدید در روابط سیاسی و اقتصادی بین‌الدولی در محدوده کشورهای مستقل مشترک‌المنافع باشد ». (Lynch, 2004: 103-104)

- بر این اساس راهبرد روسی دربرگیرنده رئوس زیر بود:
۱. ایجاد شکاف میان اروپا و آمریکا؛
 ۲. جلب حمایت اروپا برای پشتیبانی از عضویت روسیه در سازمان تجارت جهانی؛
 ۳. ایجاد یک منطقه آزاد تجاری میان روسیه و اتحادیه اروپا؛
 ۴. توسعه تجارت و بسط سرمایه‌گذاری میان روسیه و اتحادیه اروپا؛
 ۵. حرکت در راستای گسترش برنامه‌ی کمک‌های فنی اتحادیه اروپا به روسیه؛
 ۶. کسب حداکثر سود ممکن از گسترش اتحادیه اروپا به سمت شرق (نظیر کاهش تعرفه‌ها)؛
 ۷. حمایت از برنامه‌های مرتبط با اهداف اتحادیه اروپا (نظیر حمل و نقل، انرژی، مبارزه با جرایم و اجرای قوانین)؛
 ۸. حرکت در راستای همکاری‌های فرامنطقه‌ای. (Gowan, 2000: 11-12)
- این راهبرد علی‌رغم آنکه دارای تناقض‌هایی نسبت به شرایط موجود در « توافقنامه مشارکت و همکاری » بود و با مذاکرات طرفین برای عضویت روسیه در سازمان تجارت جهانی نیز تعارض داشت، با این حال به مقیاس و معیاری برای روابط روسیه با اتحادیه اروپا مبدل شد زیرا به تضمین منافع ملی و دفاع از حقوق مسکو به منظور حفاظت از بخش‌هایی از اقتصاد روسیه می‌پرداخت. در مجموع این راهبرد، حق روسیه جهت امتناع از خواسته‌های بروکسل درباره امور داخلی روسیه را محترم می‌شمرد. (Lynch, 2004: 103) در این سند از یک سو اتحادیه اروپا به عنوان مرکز بازرگانی - اقتصادی بدون فعالیت خاص سیاسی و امنیتی جلوه داده شده بود و از سوی دیگر بر این نکته تاکید شده بود که روسیه از طریق همکاری با اروپا می‌تواند نفوذ آمریکا و ناتو را کاهش دهد.

واقع‌گرایی روسی و لیبرالیسم اروپایی؛ حوزه‌های اختلاف و محورهای تقابل

در نخستین سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جهت‌گیری سیاست خارجی روسیه حکایت از روند رو به رشد تعامل و همگرایی با ساختارهای اروپایی و غربی داشت. در آن زمان مسکو، سیاست خارجی خود را بر مبنای تبدیل روسیه به دولتی مبتنی بر موازین حقوقی، ایجاد جامعه مدنی و مدرنیزه کردن هرچه سریع‌تر کشور جهت برقراری اقتصاد بازار استوار کرد و مقامات کرملین خواهان توسعه مناسبات با

اروپا و ایالات متحده آمریکا شدند. غرب‌گرایان که تمدن غربی را به عنوان نوع ایده‌آل تمدن و هدف غایی توسعه روسیه در نظر می‌گرفتند، به حمایت از طرح «خانه مشترک اروپایی» می‌پرداختند که توسط گورباچف ارائه شده بود. این طرح از یک سو ناظر بر یادگیری سریع ارزش‌های بنیادین اروپایی بود و از سوی دیگر اجازه می‌داد که بزرگراه بازرگانی لاینقطعی از لندن تا ولادی‌واستوک ایجاد شود.

در این بین ناکامی‌های سیاست خارجی روسیه در دستیابی به اهداف از یک سو و روی کار آمدن ولادیمیر پوتین از سوی دیگر باعث شد که رویه‌های موجود در سیاست خارجی روسیه با تغییرات گسترده‌ای مواجه گردد. از آن پس، بسیاری از روس‌ها، رفتار بیش از حد صمیمی «بوریس یلتسین»^۱ با سران کشورهای خارجی را مورد تمسخر قرار دادند و به سیاست تسلیم و سازش «آندره کوزیرف»^۲ نیز انتقادهای بی‌شماری وارد کردند. در رویکرد جدید، مسئله بازگشت روسیه به جایگاه هژمون جهانی مطرح شد که این امر به معنی افزایش هرچه بیشتر نفوذ روسیه در اروپا بود. بالتبع چنین رویکردی، منافع درازمدت روسیه را عملاً در تقابل و مواجهه با اروپا قرار می‌داد.

محور اصلی این تقابل و مواجهه‌جویی، به اندیشه و تفکر حاکم بر روسیه و اتحادیه اروپا باز می‌گردد. بر این اساس در حالی که پایه و مبنای شکل‌گیری همکاری‌های جمعی را نظریات لیبرال شکل می‌دهد و بالتبع اتحادیه اروپا نیز وامدار چنین نظریاتی است، نگرش روسیه به مسائل جهانی از نظریات واقع‌گرایی سرچشمه می‌گیرد. از این رو واقع‌گرایی روسی و لیبرالیسم اروپایی هم از وجوه تمایز و اختلاف و هم از محورهای تقابل برخوردار می‌باشند.

^۱. Boris Yeltsin

^۲. Andrei Kozyrev

الف) وجوه تمایز واقع‌گرایی روسی و لیبرالیسم اروپایی

در حال حاضر میان واقع‌گرایی روسی و لیبرالیسم اروپایی، نقاط افتراق و وجوه تمایز زیادی دیده می‌شود. جدول زیر حوزه‌های اختلاف‌ها و تفاوت‌های واقع‌گرایی روسی و لیبرالیسم اروپایی را نشان می‌دهد:

بازیگر اصلی	دولت	لیبرالیسم اروپایی
محور اصلی	امنیت	اتحادیه فرادولتی - بازیگران فرو دولتی
نوع قدرت	نظامی	اقتصاد
نگرش به محیط	ژئوپلیتیک‌گرایی	اقتصادی
نگرش به منافع ملی	منافع فردی	ژئواکونومیک‌گرایی
نحوه دستیابی به منافع و امنیت	خودیاری (موازنه قدرت)	منافع جمعی
نگرش به روابط	استفاده ابزاری از وابستگی‌ها	همکاری دسته جمعی
نگرش به مسائل اخلاقی	عدم اعتقاد به اصول جهانی اخلاقی	تاکید بر وابستگی متقابل
دورنما	تلاش برای برقراری روابط منفرد با کشورها	تاکید بر قواعد حقوقی و اخلاقی جهان‌شمول
	تلاش برای برقراری روابط منفرد با کشورها	تلاش برای برقراری روابط در چارچوب اتحادیه

همانگونه که جدول فوق نشان می‌دهد، نخستین وجه تمایز واقع‌گرایی روسی و لیبرالیسم اروپایی به شناخت و درک مختلف طرفین از مهمترین بازیگران حاضر در عرصه نظام بین‌الملل مرتبط می‌گردد. بر این اساس در حالی که در چارچوب واقع‌گرایی روسیه، همچنان «دولت» به عنوان مهمترین بازیگر در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود، در دیدگاه لیبرالیستی اتحادیه اروپا، «اتحادیه فرادولتی و بازیگران فرودولتی» مهمترین بازیگران عرصه بین‌الملل به شمار می‌آیند. چنانکه اگر چنین اعتقادی در میان اعضای اتحادیه اروپا

وجود نداشت، هیچ‌گاه آنها موفق به تشکیل نهادی فرادولتی در قالب یک اتحادیه نمی‌شدند. ضمن آنکه اعضای اتحادیه اروپا علاوه بر تعقیب منافع خود در درون اتحادیه، عملاً به بازیگران فرودولتی نظیر سازمان‌های غیردولتی و شرکت‌های چندملیتی نیز بهای فراوانی می‌دهند.

بنابراین نخستین جنبه اختلاف روسیه و اتحادیه اروپا، به نحوه نگرش آنها به یکدیگر به عنوان یک بازیگر مرتبط می‌باشد. همین اختلاف باعث شده است که روسیه همواره از برقراری روابط جداگانه با کشورهای اروپایی، به جای روابط گروهی، استقبال نماید. بر این اساس گسترش اتحادیه اروپا، بیش از آنکه برای روسیه یک امتیاز و مزیت به شمار آید، یک تهدید و خطر محسوب می‌شود. زیرا از یک سو روسیه را با گروه بیشتر و قدرتمندتری از کشورهای هم‌پیمان مواجه ساخته و از سوی دیگر بسیاری از جنبه‌های تجارت خارجی روسیه با کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را نیز به خطر انداخته است. (Lindner, 2008: 31)

در نتیجه مباحث مرتبط با نگرش واقع‌گرایی، نشان می‌دهد که چرا مسکو از برقراری روابط جداگانه با کشورهای اروپایی به جای روابط گروهی، استقبال می‌کند. در واقع روس‌ها می‌کوشند از تنوع اعضای اتحادیه اروپا در جهت منافع خود بهره‌برداری کنند و در این راستا ترجیح می‌دهند با کشورهای عضو اتحادیه اروپا به صورت منفرد وارد تجارت شوند. زیرا در این صورت علاوه بر مواجه شدن با یک کشور به جای گروهی از کشورها، می‌توانند از روابط تنگاتنگ اقتصادی خود با این کشورها در برابر نفوذ بعضی از دولت‌های تازه وارد به اتحادیه اروپا همانند لهستان و دولت‌های بالتیک که نگاه تردیدآمیزی به روسیه دارند، بهره‌گیرند.^۱ همانطور که هم‌اکنون این برتری در روابط روسیه با کشورهای نظیر آلمان، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، یونان و پرتغال قابل مشاهده است. (Trenin, 2007: 98)

دومین وجه تمایز واقع‌گرایی روسی و لیبرالیسم اروپایی این است که محور اصلی واقع‌گرایی روسی را «مسئله امنیت» شکل می‌دهد ولیکن محور اصلی لیبرالیسم اروپایی حول «مسائل اقتصادی» می‌چرخد. از نظر روس‌ها، «امنیت» مهم‌ترین متغیر در روابط با اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. به خصوص که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی،

^۱ کشورهایی مانند لهستان و دولت‌های بالتیک، هراس از روسیه را در اتحادیه اروپا تقویت می‌کنند. برای مثال لهستان به خطوط لوله شمال اروپا با دیده تردید می‌نگرد و همواره خواستار بکارگیری یک سیاست مشترک انرژی اروپایی برای جلوگیری از سلطه روسیه بوده است.

کشورهای اروپایی در همراهی با ایالات متحده آمریکا و یا در لوای پیمان ناتو و استقرار سامانه دفاع موشکی، تلاش زیادی جهت تضعیف هر چه بیشتر روسیه کرده‌اند و حوزه‌های نفوذ خود را نه فقط در مناطق نزدیک خاک روسیه، بلکه در نقاط دور دست نیز روز به روز افزایش داده‌اند.

به طور کلی یکی از مهمترین مسائلی که همواره میان روسیه و اتحادیه اروپا مطرح بوده است، به شکل‌دهی سیستم امنیتی در اروپا باز می‌گردد. در شرایطی که روس‌ها خواهان شکل‌گیری یک سیستم امنیتی با مشارکت هر دو طرف و بدون حضور نیروهای آمریکایی و همچنین بدون مداخله ناتو هستند، امنیت اروپا عملاً از پیوندهای عمیقی با آمریکا و ناتو برخوردار است. چنانکه رویه‌های پیشین نشان می‌دهد، سازمان امنیت و همکاری اروپا مایل است که هر نوع همکاری امنیتی با روسیه را در راستای همکاری‌های امنیتی خود با آمریکا صورت دهد و به عنوان نیرویی مستقل و جدا از ناتو عمل نماید. علاوه بر این اروپایی‌ها همچنان از اروپای بدون ناتو در برابر روسیه با قدرت اتمی، هراس دارند و تا حد زیادی امنیت خود را در گرو حضور و بقای ناتو می‌دانند. این تمایل به خصوص در شرایط کاهش نفوذ سازمان امنیت و همکاری اروپا آشکارتر می‌شود. از این رو نیروهای مسلح اروپایی نیز که عموماً پس از جنگ سرد تشکیل شده‌اند، همگی بر این نکته تاکید کرده‌اند که هیچ رقابتی با ناتو ندارند و تنها مکمل آن هستند.

همین مسئله باعث بوجود آمدن دو نگاه متضاد نسبت به مسائل امنیتی میان روسیه و اتحادیه اروپا شده است؛ زیرا واقعیت آن است که پذیرش ناتو از سوی روسیه به منزله تحقیر وجهه ملی روس‌ها محسوب می‌گردد. در واقع گسترش یک اتحاد نظامی که نقش مهمی در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تغییر منزلت روسیه از یک ابرقدرت جهانی به یک قدرت بزرگ ایفا نموده است، از سوی بسیاری از روس‌ها به عنوان یک سرافکنده ملی تلقی می‌شود. از این رو با توجه به اینکه ناتو حداقل در آینده نزدیک، به عنوان نیروی نظامی اصلی اروپا محسوب می‌شود، روس‌ها نمی‌توانند امید زیادی به شکل‌گیری یک نظام امنیتی بدون آمریکا و ناتو در قاره اروپا داشته باشند.

از سوی دیگر با توجه به تاکید اتحادیه اروپا بر مسائل اقتصادی به نظر می‌رسد با توجه به رویکردهای اقتصادی اروپا، علاقه‌مندی اتحادیه به روسیه تنها در حوزه انرژی به صورت جدی دنبال می‌شود که البته آن هم با فراز و نشیب‌هایی همراه است. در سایر

حوزه‌های اقتصادی نیز همواره اتحادیه اروپا خواستار انجام اصلاحات در قوانین و پیشبرد امور مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی در روسیه بوده که تاکنون چنین امری میسر نشده است.

از این رو در شرایطی که اتحادیه اروپا سعی می‌کند روسیه را به سوی اصلاحات اقتصادی و دموکراتیک رهنمون سازد، با چالش‌های مختلفی نیز مواجه است. نخست آنکه روس‌ها همواره با دیده تردید به این مسئله نگریسته‌اند. بر این اساس در حالی که از نظر اروپایی‌ها، سیاست هماهنگ‌سازی هنجارها و معیارها برای روسیه منفعت در بر خواهد داشت و قوانین این اتحادیه می‌تواند به تسهیل کارآمدی اقتصادی و دسترسی آسان روسیه به بازار بالقوه مشترک را فراهم آورد (Wright, 2002: 181-82)، روس‌ها تلاش‌های اتحادیه اروپا برای آزادسازی و هم‌گرا کردن اقتصاد و جامعه روسیه را مداخله در امور داخلی کشور خود تلقی می‌کنند. (Pleines, 2005: 275) در این راستا حتی برخی از روس‌ها هدف اصلی «پروژه اروپا» را بهره‌کشی از قابلیت‌های روسیه برای تقویت اقتصاد آشفته اتحادیه اروپا می‌دانند. (Movich Skorov, 2005: 81) مهمترین استدلال اقتصاددانان روسیه در این خصوص به این مسئله باز می‌گردد که حجم عمده صادرات این کشور به اتحادیه اروپا حامل‌های انرژی و مواد خامی تشکیل می‌دهد که پیش از این نیز مشمول اصل تجارت آزاد (بدون تعرفه) بوده‌اند. از این رو در شرایطی که کالای صادراتی روسیه به اروپا شامل هیچ تعرفه‌ای نمی‌شود، لذا وجود تعرفه‌ها به نفع اروپا است که بیشتر کالاهای صنعتی به روسیه صادر می‌کند. در نتیجه پذیرش ساختارهای اقتصادی اروپا می‌تواند هزینه‌های تولید داخلی در روسیه را به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش دهد و به همین سبب نیز منافع کوتاه مدت ناشی از همگرایی اقتصادی با اتحادیه اروپا، برای مسکو ناچیز خواهد بود. (Pankov, 2007: 113-123)

به طور کلی طی سال‌های اخیر حتی روشن‌فکران لیبرال طرفدار غرب و اصلاحات در روسیه نیز به این دیدگاه که سیاست‌های اتحادیه اروپا، تلاشی سازمان‌یافته برای ممانعت از دسترسی کامل روسیه به مهم‌ترین سازمان‌ها و ساختارهای فراملی است، تمایل زیادی پیدا کرده‌اند. (Makarychev, 2006: 7) در این راستا سند «جهان پیرامون روسیه: ۲۰۱۷»^۱ که از سوی «شورای سیاست خارجی و دفاعی»^۲ روسیه تدوین شده است در خصوص

^۱. The World Around Russia: 2017 scenario

^۲. The Council on Foreign and Defense Policy (SVOP)

الگوی اروپایی توسعه چنین بیان می‌دارد که «الگوی ایستای توسعه سیاسی اروپا برای روسیه سودمند نخواهد بود. در شرایط حاضر، مصلحت آن است که روسیه به اعاده توازن میان عناصر قانونی سیاسی و اقتصادی روابط خود با اتحادیه اروپا به سطح همکاری‌های برابر موجود میان نهادهای مستقل روابط بین‌الملل مبادرت ورزد» (SVOP, 2007: 112).

دومین چالش در خصوص رهنمون‌سازی روسیه به سوی اصلاحات اقتصادی و دموکراتیک به این نکته باز می‌گردد که ممکن است اصلاحات اروپا به منظور دگرگونی و دگردیسی سیاسی و اقتصادی در روسیه، الزاماً به نتیجه مورد نظر دست نیابد. در واقع علی‌رغم آنکه اروپایی‌ها بر مبنای گرایش‌های لیبرالستی خود، به یک روسیه از لحاظ اقتصادی قابل اعتماد نیازمند هستند، با این حال احتمال دارد ترغیب و تشویق روسیه به انجام اصلاحات اقتصادی، به دگرگونی و بی‌ثباتی سیاسی منجر شود. در نتیجه بی‌ثباتی در درون روسیه می‌تواند به سرعت به بی‌ثباتی در اتحادیه اروپا مبدل گردد و برای اروپایی‌ها، هزینه‌های زیادی در بر داشته باشد.

سومین چالش در راه انجام اصلاحات اقتصادی در روسیه به این مسئله مرتبط می‌گردد که روسیه نمی‌تواند با آن سرعتی که اروپایی‌ها انتظار دارند، به یک همسایه ثروتمند و دموکراتیک مبدل شود. بنابراین اگر چه روسیه با ثبات، مرفه و قابل اعتماد، برای اروپا پسندیده است، با این حال گذار روسیه به اقتصاد آزاد و رقابتی، سال‌ها طول خواهد کشید. (Smith, 2005: 18)

در نتیجه از یک سو اروپا نمی‌تواند انتظارات امنیتی روسیه را برآورده سازد و از سوی دیگر روسیه نیز نمی‌تواند به طور قابل توجهی منافع اقتصادی اتحادیه اروپا را تامین نماید. در واقع در هم آمیختگی امنیت اروپا با ناتو و آمریکا از یک سو و روندهای موجود در اقتصاد روسیه از سوی دیگر، حکایت از وجود رویه‌های متفاوت و گرایش‌های بعضاً متضادی میان مسکو و بروکسل دارد.

سومین وجه تمایز واقع‌گرایی روسی و لیبرالیسم اروپایی به نگرش هر یک از آنها به «نوع قدرت» مرتبط می‌گردد. از نظر روس‌ها همچنان «قدرت نظامی» از جایگاه برتری برخوردار می‌باشد و در نگاه اتحادیه اروپا به «قدرت اقتصادی» اولویت بیشتری داده می‌شود. این مسئله را می‌توان به وضوح در تمام جهت‌گیری‌ها و رفتارهای هر یک از طرفین مشاهده نمود. چنانکه تاکنون تمام رویه‌های حاکم بر اتحادیه اروپا از اهداف و برنامه‌های

اقتصادی ناشی شده است و آنها همواره برای افزایش قدرت اقتصادی خود اولویت بیشتری قائل بوده‌اند. این در حالی است که برای روس‌ها همواره مسائل نظامی و امنیتی از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است؛ به نحوی که حتی در موارد متعددی روس‌ها از اقتصاد نیز به عنوان حربه‌ای جهت افزایش توان نظامی و امنیتی خود سود جستند. از این رو در شرایطی که اروپایی‌ها سعی دارند از قدرت اقتصادی برای ارتقاء سطح رفاه شهروندان خود استفاده نمایند، روس‌ها به اقتصاد از آن جهت اهمیت می‌دهند که می‌تواند توان نظامی آنها را افزایش دهد.

چهارمین وجه تمایز واقع‌گرایی روسی و لیبرالیسم اروپایی به نوع نگرش هر یک از طرفین به محیط اطراف خود باز می‌گردد. بر این اساس در حالی که واقع‌گرایی روسی بر ژئوپلیتیک‌گرایی تاکید می‌ورزد، لیبرالیسم اروپایی در پی گسترش و تعمیق ژئواکونومیک‌گرایی «است. به همین سبب نیز علی‌رغم آنکه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، از بین رفتن نظام سوسیالیستی و تقسیم بی‌سابقه نیروهای مسلح، باعث افول موقعیت ژئوپلیتیکی روسیه شد، با این حال طی سال‌های گذشته مقامات حاکم بر کرملین، تلاش‌های زیادی جهت احیای حاکمیت سنتی روس‌ها بر مناطق مهمی نظیر اروپای شرقی، قفقاز، دریای سیاه، دریای بالتیک و آسیای مرکزی صورت داده‌اند. در این خصوص لازم است به سخنرانی پوتین در نطق سالیانه خود در پارلمان روسیه در آوریل ۲۰۰۵ اشاره کرد که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را بزرگ‌ترین فاجعه ژئوپلیتیکی قرن بیستم خوانده بود. (Putin deploras collapse of USSR, 25/4/2005) در واقع این اظهار نظر، عمق نگاه ژئوپلیتیک‌گرا را در سیاست خارجی روسیه نشان می‌دهد. این در حالی است که اروپایی‌ها بیش از آنکه در پی ژئوپلیتیک‌گرایی باشند، کوشش می‌کنند از طریق ژئواکونومیک‌گرایی و استفاده از ابزارهای اقتصادی، برتری خود را به سایر رقبا نشان دهند.

در این بین گسترش اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۴، موقعیت ژئوپلیتیکی روسیه را در منطقه اروپای شرقی دگرگون ساخت. زیرا عضویت کشورهای روسیه‌ای که پیش از این عمدتاً در بلوک شوروی سابق و حیطه نفوذ روسیه قرار داشتند، موجب شکل‌گیری تغییرات کیفی در ترکیب نیروها گردید و در برخی جهات، روحیات ضد روسی را مشخص‌تر نمود. به نحوی که هم‌اکنون در میان اعضای جدید و قدیمی اتحادیه اروپا، رویکردهای مختلفی نسبت به روسیه وجود دارد. در این بین حتی کشورهای همانند لیتوانی و لهستان که دارای روابطی

خصمانه با مسکو هستند، خواهان نفی و ممانعت از هرگونه مذاکره اتحادیه اروپا با روسیه می‌باشند. (Leonard and Popescu, 2007: 2)

از این رو می‌توان چنین عنوان کرد که کشورهایی که پیش از این در حوزه نفوذ سنتی روسیه قرار داشتند، اینک زیر چتر حمایتی اتحادیه اروپا قرار دارند و به راحتی در برابر خواسته‌های روسیه امتناع می‌ورزند. (Ozolina and Rikvelis, 2006: 88)

علاوه بر این، پیشنهاد طرح « مشارکت شرقی » از سوی اتحادیه اروپا به شش کشور جدا شده از شوروی، علی‌رغم آنکه از سوی اروپایی‌ها به کمک به این کشورها برای بازسازی ساختارهای اقتصادی و اجتماعی آنها از طریق توسعه نظام قضایی، خودگردانی محلی، سازمان‌های غیردولتی و بخش خصوصی اقتصاد عنوان شده است، اما از سوی مسکو به برنامه‌ای جهت گسترش نفوذ اتحادیه اروپا و ایجاد مناطق نفوذ جدید در حیاط خلوت روسیه تعبیر شده است.

چنین امری برای مقامات کرملین که در پی تاثیرگذاری بر محیط ژئوپلیتیکی خود هستند، نمی‌تواند جنبه‌های مثبتی در بر داشته باشد. در نتیجه حضور کشورهای اروپای شرقی در ساختارهای اروپایی به مثابه نوعی « پناهندگی » برای آنها در برابر روسیه و نفوذ آن محسوب می‌شود. این مسئله به شدت موقعیت ژئوپلیتیکی روسیه را تحت تاثیر قرار داده است و مسکو را در حالتی خصمانه نسبت به اتحادیه اروپا نگاه داشته است.

پنجمین نقطه اختلاف واقع‌گرایی روسی و لیبرالیسم اروپایی از نگرش متضاد طرفین به منافع ملی ناشی می‌گردد. روس‌ها بر اساس منطق واقع‌گرایی برای « منافع فردی » و اروپایی‌ها بر مبنای دیدگاه‌های لیبرالیستی برای « منافع جمعی »، اهمیت بیشتری قائل هستند.

ششمین وجه تقابل واقع‌گرایی روسی و لیبرالیسم اروپایی به نگرش متفاوت هر یک از آنها در خصوص نحوه دستیابی به منافع و امنیت مرتبط می‌شود. از نظر روس‌ها مهمترین وجه دستیابی به منافع و امنیت را « خودیاری و نظام موازنه قوا » شکل می‌دهد. از نظر اروپایی‌ها نیز « همکاری دسته جمعی » مهمترین عنصر شکل دهنده امنیت و دستیابی به منافع می‌باشد.

هفتمین بعد تقابل واقع‌گرایی روسی و لیبرالیسم اروپایی را نگرش متفاوت هر یک از آنها به روابط شکل می‌دهد. بر این اساس در حالی که روس‌ها در پی « استفاده ابزاری از

وابستگی‌ها « هستند، اروپایی‌ها بر « وابستگی متقابل » تاکید می‌ورزند. در این خصوص می‌توان به مسئله انرژی و تلاش روس‌ها برای حفظ حاکمیت انحصاری خود بر اروپا اشاره نمود. بر این اساس روسیه در حالی به عنوان مهمترین صادرکننده انرژی به اروپا شناخته می‌شود که هنوز « منشور انرژی اروپایی » را تصویب نکرده است. دلیل اصلی عدم تصویب این منشور، ماده ۷ آن است که مربوط به مقررات انتقال انرژی می‌باشد. چنانچه منشور فوق مورد تصویب روسیه قرار گیرد، آنگاه روس‌ها ملزم به باز کردن شبکه خطوط لوله خود برای انتقال انرژی به اروپا می‌شوند و چنین امری می‌تواند روسیه را از درآمد سرشار انتقال انرژی محروم سازد. بی‌شک چنین امری برای اتحادیه اروپا که مایل است در نظارت بر امنیت خطوط لوله انتقال نفت و گاز روسیه نقش مؤثرتری را ایفا نماید، چندان خوشایند نیست.

این مسئله در حالی برای اتحادیه اروپا به یک چالش مبدل شده است که این اتحادیه بیش از ۳۰ درصد نفت و بیش از ۵۰ درصد گاز مصرفی خود را از روسیه وارد می‌کند. (European Commission and EU Secretary-General/High Representative, 6/2006) اگرچه وابستگی اتحادیه اروپا به انرژی روسیه، به طور هموار و یکسان میان تمام کشورهای اتحادیه تقسیم نشده است، اما باید توجه داشت که در قسمت‌های شرقی اتحادیه اروپا، وابستگی به انرژی روسیه بیش از کشورهای غربی است. ۷ کشور در شرق اروپا، ۹۰ درصد از نفت خام خود را از روسیه تامین می‌کنند و ۶ کشور کاملاً در گاز مصرفی خود به روسیه وابسته هستند. (Baran, 2007: 132)

از طرفی اتحادیه اروپا در تامین انرژی خود با مشکلات زیادی مواجه است؛ زیرا بر خلاف نفت، حمل گاز با کشتی بسیار گران و دشوار است. به همین دلیل خطوط انتقال انرژی در اولویت قرار دارند. از این رو چنانچه یک عرضه‌کننده از تهیه گاز امتناع ورزد و یا هزینه آن را به شکل نامعقولی افزایش دهد، مصرف‌کنندگان نمی‌توانند به سرعت و با سهولت به سایر منابع متوسل شوند. در نتیجه می‌توان چنین عنوان کرد که تغییر ناگهانی قیمت یا قطع صدور انرژی، بسیار خطرناک‌تر از تهدید امنیتی ناشی از یک عملیات نظامی است؛ به خصوص که عدم تصویب منشور انرژی اروپا از سوی روسیه به همراه بحران‌های پیاپی گازی در سرمای سخت زمستان سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۸ که باعث کمبود گاز در بعضی کشورهای اتحادیه اروپا شد، عملاً استفاده ایزاری روس‌ها از انرژی را به اروپایی‌ها اثبات کرده است. به همین سبب نیز اتحادیه اروپا روند ایجاد مسیرهای جایگزین انتقال

انرژی نظیر طرح خط لوله « نابوکو » را سرعت بخشیده و بدون مشورت با « گازپروم »، با اوکراین درباره نوسازی شبکه انتقال گاز این کشور به توافق رسیده است.

هشتمین نقطه تلاقی واقع‌گرایی روسی و لیبرالیسم اروپایی از نگرش متضاد آنها به مسائل اخلاقی و حقوقی ناشی می‌گردد. بر این اساس روس‌ها معتقد به « عدم وجود اصول جهانی اخلاقی » هستند و اروپایی‌ها همواره بر « وجود قواعد حقوقی و اخلاقی جهان شمول » تاکید می‌ورزند. به طور کلی با توجه به اندیشه‌های لیبرالیستی، منافع اتحادیه اروپا در شرایطی تامین می‌شود که از همسایگانی باثبات، مرفه و دموکراتیک برخوردار باشد. به همین سبب نیز اتحادیه اروپا سعی دارد در روابط خود با سایر کشورها، بر « دموکراسی » و « حقوق بشر » به عنوان دو مقوله مهم ارزشی توجه نماید. از این رو روابط با روسیه نیز از این امر مستثنی نیست و اروپایی‌ها همواره از وضعیت دموکراسی و حقوق بشر در روسیه انتقاد کرده‌اند.

به طور کلی اتحادیه اروپا از ابتدای دهه ۱۹۹۰ تلاش مستمری را برای تحمیل هنجارها و ارزش‌های خود بر روسیه به کار بسته است. به عنوان نمونه مطابق با ماده ۵۵ « توافقنامه مشارکت و همکاری »، چنین تصریح شده که « روسیه تلاش خود را جهت تضمین همسان‌سازی تدریجی قوانین خود با جامعه اروپا به کار خواهد بست ». (Partnership Cooperation Agreement, Article 55.1) علاوه بر این طی سال‌های اخیر اتحادیه اروپا سعی کرده به صورت مصداقی، به نقض قواعد حقوقی و دموکراسی در روسیه اشاره کند که برخی از آنها عبارتند از:

۱. روسیه فاقد سیستم قضایی مستقل است؛
 ۲. از ماه دسامبر ۲۰۰۳، روسیه فاقد یک پارلمان مستقل شده است؛
 ۳. « قانون قدرت » در روسیه نیرومندتر از « قدرت قانون » است؛
 ۴. در روسیه هیچ رسانه مهمی در حوزه سیاست فعال نیست؛
 ۵. انتخابات در روسیه توسط دولت مورد دستکاری قرار می‌گیرد؛
 ۶. اقتصاد روسیه به ابزاری در دست دولت مبدل شده است. (Vare, 2005: 19)
- همچنین اروپایی‌ها سعی کرده‌اند در خصوص وقایع مختلف نیز جبهه‌گیری کنند. به عنوان نمونه آنها وقایع منجر به سرکوب جدایی‌طلبان چچنی را نقض مستقیم حقوق بشر عنوان کردند. (Smith, 2005: 14) از این رو در حالی که اتحادیه اروپا بر ارزش‌هایی نظیر

دولت قانونمند، دموکراسی، حقوقی بشر و آزادی‌های اساسی و اقتصاد بازار تاکید می‌کنند، روس‌ها همواره انتقادهای اروپایی‌ها در خصوص وضعیت حقوق بشر و دموکراسی در روسیه را دخالت در امور داخلی خود تلقی نموده‌اند و به هیچ وجه قائل به وجود قواعد عام و جهان‌شمول نیستند.

بدین ترتیب سیاست‌های اتحادیه اروپا حتی در صورت وجود نیت خیرخواهانه به عنوان دخالت و دست‌اندازی نسبت به حاکمیت روسیه تعبیر می‌شود. این تفکر، به ویژه در خلال دو دوره ریاست‌جمهوری پوتین، مورد تایید عموم مردم بوده است. (Light, 2003: 42-59) در این راستا شماری از سیاست‌مداران برجسته روسیه، با تأکید بر اینکه اتحادیه اروپا و ناتو به دنبال تحمیل سیاست‌ها، هنجارها و ارزش‌های خود به کشورشان هستند، این دو نهاد را در یک ردیف قرار می‌دهند. (Averre, 2007: 183) این در حالی است که بر اساس نظرسنجی که از سوی «مرکز لوادا»^۱ در تابستان ۲۰۰۷ صورت گرفت، ۷۴ درصد پرسش‌شوندگان با این دیدگاه که «روسیه کشوری اوراسیایی است و بر اساس قواعد خاص خود توسعه می‌یابد»، موافق بوده و تنها ۱۰ درصد معتقد بودند که باید به اجرای قواعد «غربی» در داخل مبادرت کند. (Russia and the World, 10/8/2007)

به هر حال مجموع مسائل فوق که شامل وجوه تمایز و حوزه‌های اختلاف میان روسیه و اتحادیه اروپا می‌شود، نشان می‌دهد که روابط طرفین از اندیشه و نگرش متضادی ناشی می‌شود. همین امر باعث بوجود آمدن محورهای تقابل میان مسکو و بروکسل شده است.

ب) محورهای تقابل واقع‌گرایی روسی و لیبرالیسم اروپایی

در خصوص محورهای تقابل واقع‌گرایی روسی و لیبرالیسم اروپایی باید به اهداف، اولویت‌ها و برنامه‌های هر یک از طرفین رجوع شود. از جمله کلیدی‌ترین موضوعات در سیاست خارجی روسیه که از دوران ریاست جمهوری پوتین تاکنون با قوت و توجه زیادی دنبال شده است، می‌توان به مباحث زیر اشاره کرد:

۱. حفظ نفوذ اقتصادی و دیپلماتیک در «خارج نزدیک»؛

^۱. The Levada Center

۲. حفظ بقایا و نشانه‌های باقی مانده دوران ابرقدرتی؛ با اهمیت دادن به تداوم برتری هسته‌ای و ایفای نقش به عنوان یکی از پنج قدرت عضو شورای امنیت؛
 ۳. علاقه مندی به تقویت روابط با کشورهای کلیدی اروپا و بهره‌برداری از شکاف‌های موجود در روابط اروپا و آمریکا؛
 ۴. توسعه روابط تجاری و دیپلماتیک با چین که به شدت یادآور سیاست‌های آمریکا در قبال چین در دوران جنگ سرد است؛
 ۵. تغییر شکل محیط بین‌المللی، در راستای تضعیف نفوذ ژئوپلیتیکی آمریکا و تبدیل آن به سیستم جهانی با چند قطب. (Dobriansky, 2000: 2)
- علاوه بر این به نظر می‌رسد سیاست خارجی روسیه تحت رهبری دیمیتری مدودف نیز مبتنی بر اصولی نظیر «پسا ایدئولوژیک‌گرایی»، «تجاری کردن و امنیتی کردن روابط بین‌المللی و منطقه‌ای» در چارچوب «نمایش قدرت» باشد. این سیاست معلول چند عامل مهم است:
۱. درک رقابت سیاسی و اقتصادی میان آمریکا، اتحادیه اروپا، چین و روسیه؛
 ۲. افزایش مخالفت با کوشش‌های روسیه به منظور افزایش نفوذ در حوزه‌های پساکمونئیستی از طریق دولت‌های کشورهای مجاور و بازیگران و نهادهای خارجی؛
 ۳. کاهش چشمگیر نقش روسیه به عنوان شریک مسلط بر سرمایه‌گذاری و تجارت خارجی همسایگان؛
 ۴. فقدان یک طرح برای همگرایی روسیه با همسایگان و تلاش برای رقابت با ایده همگرایی اروپایی. (Suzdaltsev, 2008: 384-410)
- با توجه به موارد فوق، واقع‌گرایی روسی نمی‌تواند شاهد موارد زیر باشد و یا در قبال آنها سازش کند:
۱. گسترش ناتو به شرق؛
 ۲. استقرار سامانه دفاع موشکی در اروپای شرقی؛
 ۳. نفوذ اروپای غربی در اروپای شرقی که همچنان حوزه سنتی نفوذ روس‌ها به شمار می‌آید؛
 ۴. انتقاد از وضعیت حقوق بشر و دموکراسی در روسیه.

بر این اساس واقع‌گرایی روسی در مواجهه با اتحادیه اروپا در پی تحقق موارد زیر است:

۱. برقراری و تداوم روابط دوجانبه و منفرد با اغلب دولت‌های عضو در اتحادیه اروپا؛
۲. تقویت نفوذ در فضاهای به جا مانده از شوروی سابق؛
۳. تجدید پایه‌های سیاسی، حقوقی و اقتصادی روابط با اتحادیه اروپا؛
۴. افزایش وابستگی نامتقارن با یک اروپای تقسیم شده. (Leonard and Popescu, 2007: 13)
۵. حفظ حاکمیت انحصاری و استفاده‌ی ابزارهای انرژی در برابر اتحادیه اروپا؛
۶. جلوگیری از نفوذ اروپای غربی در حوزه‌های سنتی نفوذ روسیه در اروپای شرقی؛
۷. بهره‌برداری از اختلافات موجود در میان کشورهای اروپایی و ایجاد نوعی گسست در میان اعضاء درباره مسائل مهم و به خصوص درباره رابطه با روسیه.

از سوی دیگر لیبرالیسم حاکم بر اتحادیه اروپا نیز با توجه به اهداف، اولویت‌ها و برنامه‌های موجود در این اتحادیه، نمی‌تواند در مواجهه با روسیه مسائل زیر را نادیده بگیرد:

۱. وضعیت دموکراسی و حقوق بشر در روسیه؛
 ۲. نقش چشمگیر دولت در اقتصاد و فقدان بازار آزاد در روسیه؛
 ۳. حاکمیت انحصاری روسیه بر منابع انرژی و استفاده‌ی انرژی از آن؛
 ۴. عدم دسترسی به بازار بزرگ روسیه؛
- در نتیجه لیبرالیسم اروپایی در برابر روسیه، در پی تحقق اهداف زیر می‌باشد:
۱. تشدید نفوذ در سیاست داخلی و خارجی روسیه به منظور کمک و حمایت از سیاستمداران اصلاح‌طلب و مخالف دولت؛
 ۲. جلوگیری از پیدایش هر گونه اتحادیه واقعی اقتصادی، نظامی و سیاسی تحت رهبری روسیه؛
 ۳. تشویق و ترغیب دولت روسیه به انجام اصلاحات اقتصادی در چارچوب خصوصی‌سازی دارایی‌های دولتی و حمایت از کارفرمایی خصوصی؛
 ۴. تسهیل و تضمین دسترسی به مواد خام استراتژیکی همانند انرژی که موجب بهره‌برداری‌های انحصارطلبانه از سوی کرملین می‌شود؛
 ۵. تأمین بهترین شرایط برای صدور کالاهای اروپایی؛
 ۶. ایجاد فضایی مناسب برای سرمایه‌گذاری در روسیه؛

۷. گسترش و ترویج پایه‌های اقتصاد بازار آزاد نظیر ایجاد بازارهای اوراق قرضه، برداشتن موانع گمرکی، افزایش نقش اتاق‌های بازرگانی و...

با توجه به موارد فوق که هر یک از جهان‌بینی متفاوت طرفین نسبت به یکدیگر ناشی می‌شود، می‌توان چنین عنوان نمود که روابط میان روسیه و اتحادیه اروپا بیش از آنکه بر پایه «ارزش‌های مشترک» شکل گرفته باشد، بر اساس «منافع مشترک» شکل گرفته و در گذر زمان نیز ادامه یافته است. در واقع با توجه به تفاوت‌های آشکار جهان‌بینی دو طرف و همچنین تضادهای موجود در روندهای سیاسی، نمی‌توان به وضوح از وجود «ارزش‌های مشترک» میان مسکو و بروکسل سخن به میان آورد. به خصوص که اغلب سیاستمداران و مردم روسیه اعتقاد دارند که کشور آنها منحصر به فرد است و سرنوشت آنها در مسیر اصیل «راه روسی»^۱ رقم خورده است که با راه اروپایی یا غربی کاملاً تفاوت دارد. این احساس از اعتماد به نفس و احیای ملی‌گرایی نوظهور روس‌ها ناشی شده است و تاب هیچ‌گونه مداخله خارجی را نیز ندارد. به همین سبب همچنان بخش عظیمی از تشکیلات سیاسی روسیه با مفاهیم دوران جنگ سرد نظیر «حوزه نفوذ»، «بازی با حاصل جمع صفر»، «مقابله به مثل سخت‌گیرانه»، «عدم وجود منافع مشترک» همراه است.

همین امر باعث شده که در حال حاضر با توجه به پایان مدت «توافقنامه مشارکت و همکاری» در سال ۲۰۰۷، طرفین نتوانند به توافقنامه جدیدی در خصوص آینده روابط خود دست یابند. بر این اساس هم اکنون شش سناریو برای آینده روابط مسکو و بروکسل پیش‌بینی و قابل شناسایی است:

۱. گسترش و توسعه وضع موجود، بدون شکل‌گیری یک توافقنامه نوین؛
۲. گسترش وضع موجود به همراه یک اعلامیه سیاسی درباره مشارکت استراتژیک، به منظور توسعه و تداوم روابط؛
۳. عقب نشینی از توافقنامه مشارکت و همکاری، بدون جایگزین؛
۴. جایگزینی توافقنامه مشارکت و همکاری با یک معاهده کوچک مشارکت استراتژیک؛
۵. جایگزینی توافقنامه مشارکت و همکاری با یک معاهده جامع در راستای مشارکت استراتژیک؛

^۱. Russian way

۶. عقد یک قرارداد به منظور اتحاد استراتژیک.

نتیجه‌گیری

نگرش روسیه به محیط اطراف خود مبتنی بر اصول ژئوپلیتیکی و نگرش اتحادیه اروپا مبتنی بر ژئواکونومیک‌گرایی می‌باشد. روس‌ها معتقدند که منافع ملی تنها در سایه تعقیب منافع فردی تامین می‌شود و بالعکس در اتحادیه اروپا این نظر غالب است که منافع ملی در قالب پیگیری منافع جمعی تحقق می‌یابد. در واقع روس‌ها نحوه دستیابی به منافع را مبتنی بر خودیاری و موازنه قدرت می‌دانند و اروپایی‌ها بر همکاری دسته‌جمعی تاکید می‌ورزند. به همین سبب نیز نگرش روس‌ها به روابط مبتنی بر استفاده ابزاری از وابستگی‌ها و نگرش اتحادیه اروپا مبنی بر تاکید بر وابستگی متقابل می‌باشد.

بر این اساس روس‌ها در چارچوب دیدگاه واقع‌گرایی خود، همواره یک نگاه امنیتی و ژئوپلیتیکی به اروپا داشته‌اند که این مسئله با نگرش لیبرالیستی اتحادیه اروپا که بر ابعاد فرهنگی و اقتصادی استوار است، متفاوت می‌باشد. همین نگاه ژئوپلیتیکی و امنیتی باعث شده که روس‌ها از یک سو به جای گسترش روابط با تمام اتحادیه اروپا، به تحکیم روابط دوجانبه با قدرتهای اصلی آن نظیر آلمان و ایتالیا بپردازند و از سوی دیگر نتوانند با گسترش اتحادیه اروپا به سمت شرق و اروپای شرقی، کنار بیایند. شاید بتوان همین امر را مهمترین عامل جهت استفاده روسیه از انرژی به عنوان یک ابزار موثر در سیاست خارجی خود نیز به شمار آورد.

از نظر اروپایی‌ها، فقط در صورتی که روسیه پلی به سوی نظام حقوقی و اقتصادی لیبرالیستی بسازد، می‌توان از پیدایش خطوط جدایی جدید بین روسیه و اعضای جدید اتحادیه اروپا در اروپای مرکزی و شرقی اجتناب کرد. به عقیده اروپایی‌ها، اقتصاد بازار آزاد می‌تواند ضمن توسعه بهره‌برداری از منابع طبیعی سرشار این کشور، موجب برقراری تماس‌های نزدیک اقتصادی با اتحادیه اروپا نیز گردد. همچنین یک روسیه غیرمتمرکز و دموکرات، تمایل کمتری به فعالیت‌های امپریالیستی خواهد داشت. از نظر روس‌ها نیز فقط در صورتی که مسائل امنیتی در چارچوب یک پیمان امنیت دسته‌جمعی بدون حضور آمریکا و ناتو حل شود، می‌توان به نزدیکی طرفین خوشبین بود.

در مجموع به نظر می‌رسد رویه‌های موجود میان روسیه و اتحادیه اروپا که از نگرش متفاوت و جهان‌بینی متضاد آنها ناشی می‌گردد، موجب تداوم روندهای کنونی میان طرفین گردد. به عبارت دیگر واقع‌گرایی حاکم بر سیاست خارجی روسیه از یک سو و نگرش‌های لیبرالیستی حاکم بر سیاست خارجی اتحادیه اروپا از سوی دیگر، موجب بوجود آمدن روابط پرفراز و نشیبی میان مسکو و بروکسل خواهد شد که مطابق با آن، روسیه به منظور برقراری روابط منفرد با کشورهای اروپایی، تلاش خود را به کار خواهد گرفت و اروپا نیز توان خود را صرف پیشبرد اهداف و برنامه‌های خود در چارچوب اتحادیه خواهد کرد.



1. Averre. Derek, (2005), "**Russia and the European Union: Convergence or Divergence?**", European Security 14, no. 2.
2. Averre. Derek, (2007), "**Sovereign Democracy and Russia's Relations with the European Union**", Demokratizatsiya 15, no. 2.
3. Baran. Zeyno, (2007), "**EU Energy Security: Time to End Russian Leverage**", The Washington Quarterly, Autumn .
4. Chizhov. Vladimir, (2004), "**European Union: A Partnership Strategy**", International Affairs, Moscow, no. 6.
5. Chizhov. Vladimir, (2006), "**Interests and Partners of German Foreign Policy**", Berlin.
6. Dannreuther. Roland, (2006), "**Developing the Alternative to Enlargement: The European Neighbourhood Policy**", European Foreign Affairs Review 11, no. 2.
7. Dobriansky. Paula J., (2000), "**Russian Foreign Policy: Promise or Peril?**", Council on Foreign Relations, Center for strategic and International Studies, Washington DC.
8. European Commission, EU and the world, (10/2008), "**External Trade, Russia**".
9. European Commission and EU Secretary-General/High Representative, (6/2006), "**An External Policy to Serve Europe's Energy Interests**", (www.consilium.europa.eu).
10. Gomart. Thomas, (2004), "**Enlargement Tests the Partnership Between the EU and Russia**", Conflict Studies Research Centre, No. 23, August.
11. Gowan. David, (2000), "**How the EU can help Russia**", Russia Insides Review, No 11, December.
12. Heiko Pleines, (2005), "**Russian Business Interests and the Enlarged European Union**", Post-Communist Economies 17, no. 3.
14. Kelley. Judith, (2006), "**New Wine in Old Wineskins: Promoting Political Reforms Through the New European Neighbourhood Policy**", Journal of Common Market Studies 44, no. 1.
15. Leonard. Mark and Popescu. Nicu, (2007), "**A Power Audit old EU - Russia Relation**", London, European Council on Foreign Relation.
16. Light. Margot, (2003). "**In Search of an Identity: Russian Foreign Policy and the End of Ideology**", Journal of Communist Studies and Transition Politics 19, no.3.
17. Lindner. Rainer, (2008), "**New Realism: The Making of Russia's Foreign Policy in the Post-Soviet World**", The EU-Russia Centre Review, Issue Eight: Russian Foreign Policy, October.
18. Lynch. Dov, (2004), "**Russia's Strategic Partnership with Europe**", The Washington Quarterly, Spring.

19. Makarychev. Andrei, (2006), **"Russia's Discursive Construction of Europe and Herself: Towards New Spatial Imagery"**, EU-Russia: The Four Common Spaces Working Paper Series, Issue 1–2, Nizhny Novgorod: Nizhny Novgorod Linguistic University.
20. Movich Skorov. Georgii Efi, (2005), **"Russian-European Union: Issues of Strategic Partnership"**, Mirovaia ekonomika i mezhdunarodnye otnosheniia, no.3.
21. Nielsen. Kristian L.,(2007), **"Opportunities and Limitations for the Baltic States of the EU-Russia Strategic Partnership"**, Baltic Security & Defence Review, Volume 9.
22. Ozolina. Zaneta and Rikvelis. Airis, (2006), **"Latvian and Russian Foreign Policy: Bound by a Post-Soviet Heritage"**, in Muiznieks, Nils (ed.) Latvian-Russian Relations: Domestic and International Dimensions, Riga: Latvijas Universitate.
23. Pankov. Vladimir, (2007), **"Free Trade Between Russia and the EU: Pros and Cons"**, Russia in Global Affairs 5, no. 2.
24. **"Partnership Cooperation Agreement"**, Article 55.1 (<http://eur-lex.europa.eu>).
25. **"Putin deplores collapse of USSR"**, (25/4/2005), BBC.
26. Rosenau. James N., (1968), **"National Interest"**, International Encyclopedia of the Social Sciences, New York.
27. **"Russia and the World"**, (10/8/ 2007), (www.levada.ru).
28. Select Committee appointed to consider European Union, (2002), **"EU-Russia Relations"**, London: House of Lords, The stationery office.
29. Smith. Hanna, (2005), **"Russia, the EU and the Baltic States Enhancing the Potential for Cooperation"**, Moscow, Friedrich Ebert Foundation & Baltic Centre for Russian Studies.
30. Suzdaltsev. A.I, (2008), **"The Post Soviet Space: unity and diversity"**, Russia in the world, Moscow: Novayaepokha, 12 let, kotorye mogut vse izmenit.
31. SVOP, (2007), **"The World Around Russia: 2017: An Outlook for the Midterm Future"**, Moscow, Council on Foreign and Defense Policy.
32. **"The Common European Economic Space: The Concept Paper"**, (7/11/2003), Annex One to the Joint Statement.
33. The European Commission's Delegation,(27/04/04), **"Protocol to the Partnership & Cooperation Agreement"**, Brussels.
34. Trenin. Dmitri, (2007), **"Russia Redefines Itself and Its Relation with the West"**, the Washington Quarterly, Spring.
35. Vare. Raivo, (2005), **"Towards an EU Baltic Eastern Policy; a sceptical viewpoint"** , In Matthes Buhbe and Iris Kempe, Russia, the EU and the Baltic States, Enhancing the Potential for Cooperation, Moscow.
36. Wright. Richard, (2002), **"No State Has Ever Been Ruined by Commerce"**, International Affairs, Moscow 48, no. 4 .